

روش‌های آموزش اخلاق در یک سده اخیر حوزه علمیه قم*

ابوالفضل احمدی کانسائی / دکترای «اخلاق اسلامی» مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*
abahka1346@chaparmail.ir  orcid.org/0009-0008-3162-5595

دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲

چکیده

روش‌های اخلاقی نقش مهمی در شناخت تفکر اخلاقی دارد. حوزه علمیه قم، به‌ویژه در سده معاصر نقش مهمی در آموزش اخلاق شیعه داشته است. بدین‌روی پاسخ به این سؤال اهمیت دارد که روش‌های آموزش حوزه علمیه قم در این سده چه بوده است؟ مقاله حاضر کوشیده است با «تحلیل و توصیف» در یافتن این روش‌ها به تبیین آنها بپردازد و با روش‌های اصلی و فرعی و جزئی به شواهد و مصادیق آنها اشاره نماید. نتیجه این تحقیق یازده روش متداول در حوزه است که عبارتند از عقلی، عرفانی، نقلی، تلفیقی، مرجعیت، ارائه تجربه، وعظ، ارائه الگو، امر به معروف و نهی از منکر، انذار و تبشیر. با آنکه برخی از آنها از نوع آموزشی- تربیتی هستند، اما به علت نقش مهم این روش‌ها در آموزش اخلاق حوزه، لازم می‌نمود به آنها نیز اشاره شود.

کلیدواژه‌ها: روش‌ها، آموزش، اخلاق، حوزه صد ساله، قم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شکی نیست که حوزه علمیه قم نقش مهمی در آموزش اخلاق در کشور و حتی فراتر از آن داشته است. مقصود از «حوزه علمیه قم» شخصیت‌های حوزوی و آثار و فعالیت‌های علمی آنان در بازه زمانی ۱۳۴۳-۱۴۴۳ق/ ۱۳۰۱-۱۴۰۱ش است که در تبیین و ترویج اخلاق مؤثر بوده‌اند و مشهور و منتسب به حوزه علمیه قم هستند. این پرسش مطرح است که حوزه علمیه چه روش‌های را برای آموزش اخلاق، به‌ویژه در یک سده اخیر داشته است؟

۱. بررسی مفاهیم

۱-۱. روش‌های کلی و اصلی در آموزش اخلاقی

حوزه علمیه برای آموزش و معرفت‌افزایی اخلاقی جامعه و افراد، از راه‌های کسب معرفت (عقل، شهود و نقل) بهره برده است. اینها را «روش‌های کلی و اصلی در آموزش اخلاقی» می‌نامیم؛ زیرا انسان‌ها با علم حصولی و یا علم حضوری به معرفت می‌رسند. اولی را «معارف عقلی» و دومی را «معارف شهودی» می‌نامند. هر یک از این دو به واسطه نوشته‌ها یا شنیده‌ها به دست ما برسند، ما آنها را «روش نقلی» می‌نامیم. روش‌های «نقلی» شامل گزارش رفتارهای انسان‌ها و پدیده‌ها نیز می‌شود؛ مانند سیره عملی معصومان علیهم‌السلام که می‌تواند حامل معارف باشد.

این روش‌های اصلی با روش‌های فرعی و جزئی تحقق می‌یابد که معمولاً در آموزش معارف توسط روحانیان به کار گرفته شده و در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم. به این روش‌های جزئی، گاهی «شیوه»، «فن» و یا «تکنیک» می‌گویند (ر.ک. بهشتی و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۶۶؛ حسینی‌زاده، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۷).

حسن این روش‌های جزئی آن است که اولاً، با آنها ساده‌تر می‌توان روش‌های کلی و اصلی را کاربردی کرد و ثانیاً، ممکن است بعد تربیتی و احساسی و انگیزشی نیز داشته باشند. ممکن است این روش‌های فرعی به صورت دیگری لحاظ شوند؛ از جمله حضوری مانند حضور در کلاس درس و مشاهده استاد و یا به صورت کتاب، مقاله، نامه‌نگاری و امثال اینها. در این مقاله به این صورت‌ها بنا به عللی (مانند آشنا بودن مردم به این روش‌ها و از وسع مقاله خارج بودن) اشاره نشد.

روش‌ها ناظر به پیمودن مسیری برای رسیدن به هدفی هستند. به این مناسبت در علوم عملی (مانند اخلاق) به راهی که برای رسیدن به هدفی اتخاذ می‌شود «روش» می‌گویند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۴۴۵). ممکن است برای رسیدن به هدفی روش‌های گوناگونی وجود داشته باشد. از این رو، برخی روش‌ها اصلی و برخی فرعی هستند. روش‌های عقلی، عرفانی (شهودی) و نقلی «اصلی» و روش‌هایی مانند مرجعیت، معرفی الگو و وعظ «فرعی» هستند که به نوعی به یک یا چند از روش‌های اصلی بر می‌گردند.

۲-۱. آموزش اخلاق

یاد دادن و فراگیری خوب و بد اخلاقی و شرایط این دو را دانشمندان اخلاق در علم اخلاق جمع کرده‌اند و آنها را بررسی می‌کنند؛ مثلاً آیا عفت، حیا و جدل، خوب و یا بد اخلاقی‌اند؟ و قیدها و شرایط خوب (پسندیده) و بد (ناپسند) آنها کدامند؟ طبعاً آموزش این خوب‌ها و بد‌ها در حوزه، به صورت یکی از روش‌های کلی سه‌گانه و احتمالاً در قالب یکی از روش‌های فرعی و جزئی تحقق می‌یابد.

در حوزه، تنها به بعد یادگیری و جذب دانش اکتفا نمی‌شود. فراتر آنکه سعی می‌شود دانش‌ها و داده‌های جذب شده، در حافظه نگه‌داری و راسخ شوند و فراتر از آن، اینکه داده‌های مزبور پردازش، تحلیل، ترکیب و نقد گردند. اجرای این مراحل آموزش، موجب تعمیق، خلاقیت و تولید دانش‌ها و داده‌ها می‌شود. این مراحل آموزش را می‌توان در سنت‌های منحصر به فرد آموزشی حوزه قم یافت و در این سده، کاملاً مشهود بوده‌اند؛ سنت‌هایی همچون نقادی سخنان استاد، حاشیه زدن به آنها و گفت‌وگو و عرضه دروس فراگرفته و نقد آنها توسط دانشجویان حوزوی که به آن «مباحثه» می‌گویند.

قابل ذکر است که بسیاری از روحانیان بر اساس رسالت پیامبرگونه‌شان و تبلیغ دین و سیره علمای ربانی، فقط بر آن نیستند که خوب و بد اخلاقی (یعنی علم اخلاق) را به دیگران منتقل کنند، بلکه بر آنند که ضمن آموزش جویندگان معارف، انگیزه عمل نیز در آنان پدید آورند؛ چنان که بسیار مشاهده شده که استادان حوزوی قم در دانشگاه‌ها و دیگر مراکز آموزشی با انگیزه آموزشی و تربیتی تدریس می‌کنند، ولو این نحوه فعالیت آموزشی برای آنان سود مادی و سابقه علمی نداشته باشد.

بنابراین، به دنبال روش‌هایی هستند که ضمن آموزش اخلاق، تربیت اخلاقی نیز حاصل شود. از این رو مقاله حاضر از روش‌های دوکاربردی نام برده است؛ مانند روش‌های ارائه الگو و خطابه؛ یعنی هر روشی که رنگ آموزشی دارد. ولی ممکن است رنگ تربیتی نیز داشته باشد؛ چنان که بسیاری از فرمایش‌های اخلاقی حضرات معصومان علیهم‌السلام این گونه است.

اصولاً در حوزه سعی می‌شود حتی به برخی دانش‌های ذهنی و عقلی نیز جامعه تربیتی و عملی بپوشانند. همچنین برخی از استادان عرفان برآنند که زمینه درک شهودی فضایل را برای شاگردان فراهم آورند. از این رو، معمولاً فیلسوفان و استادان عرفان نظری حوزه (مانند علامه محمدحسین طباطبائی و محمدتقی جعفری) به گونه‌ای فلسفه و عرفان را آموزش می‌دادند که زندگی خود و شاگردانشان متأثر از این علوم باشد و از اثر تربیتی آنها غافل نبودند.

۳-۱. اخلاق

«اخلاق» اعم از ملکات است و دایره آن را شامل همه رفتارهای اختیاری انسان می‌دانیم. بدین روی رفتارهایی که از صفات پایدار [ملکات نفسانی] و از صفات ناپایدار و حتی از روی تفکر و یا غیر تفکر پدید آمده باشد همه جزو

اخلاق به شمار می‌آید؛ مانند بخیلی که احیاناً بخششی می‌کند و یا کسی که از روی اندیشه و فکر به کاری دست می‌زند (مصباح، ۱۳۸۶ الف)، ص ۱۵).

استفاده از واژه «اخلاق» بدون قید در این مقاله، به معنای ملکات و صفات و رفتارهای شایسته و خوب است. «آموزش اخلاق» یعنی اینکه استاد کاری کند که شاگردش با ملکات و صفات و رفتارهای شایسته آشنا شود. البته استاد روحانی فقط به اینها اکتفا نمی‌کند و برآن است که شاگردش آنها را به دست آورد. در ادامه، ابتدا روش‌های سه‌گانه اصلی را توضیح می‌دهیم و سپس به روش‌های جزئی و فرعی می‌پردازیم که ممکن است به‌عنوان شیوه و فن نیز مطرح شوند:

۲. روش عقلی

اثبات شده است که عقل می‌تواند ارزش‌های اخلاقی را کشف کند (شریفی، ۱۳۹۱ الف). از این‌رو، استفاده از روش عقلی در آموزش اخلاق کاری مطلوب است. روش عقلی در آموزش اخلاق یعنی: با آموزه‌ها و قواعد عقلی پیامدهای رفتار انسان بر سعادت واقعی او ارزیابی شود تا به آموزه‌های اخلاقی درست و نادرست دست یابیم. در این روش باید ابعاد وجودی انسان، استعدادها و سرانجام و سعادت انسان و راه‌های وصول به آنها را با قوانین عقلی شناخت تا بتوان رفتارهای انسان را ارزیابی کرد. پس رفتارهایی که استعدادهای انسان را شکوفا می‌سازند و به سرانجام نیک نزدیک می‌کنند «رفتارهای خوب» و غیر از اینها «رفتارهای بد» هستند. ارسطو از دانشمندان اخلاقی مشهوری است که کوشیده با تحلیل عقلی ابعاد وجودی و قوای انسان، به ارزیابی صفات و رفتارهای او بپردازد.

این روش برای برخی از حوزویان از این نظر اهمیت دارد که آنان با اقشار غیر متدین و غیر مسلمان و حامیان اخلاق سکولار نیز باید به مباحثه اخلاقی بپردازند و برای تفهیم آموزه‌ها، در این موارد زبان مشترک عقل‌کاری دارد. حتی برخی از استادان حوزه برای تفهیم آنها، دانستن مباحث اخلاق و فلسفه اخلاق را لازم دانسته‌اند.

معمولاً دانشمندان حوزوی با وجود علاقه‌شان به استفاده از این روش در آموزش‌ها، فقط به آن اکتفا نمی‌کرده و از اخلاق دینی و روش نقلی نیز در کنار روش عقلی برای آموزش اخلاق استفاده می‌نموده‌اند. می‌توان از امام خمینی^ع، علامه محمدتقی جعفری^ع، علامه محمدحسین طباطبائی^ع و علامه مصباح یزدی^ع و استاد اخلاق آیت‌الله حسین مظاهری و استاد فلسفه و اخلاق آیت‌الله حاج شیخ یحیی انصاری شیرازی و آیت‌الله شیخ علی‌پناه اشتهاردی نام برد که از روش عقلی فراوان در آموزش اخلاق بهره می‌بردند؛ زیرا بر آن بودند که برای دفاع از عقاید و اخلاق اسلام، روش فلسفی و عقلی جایگاه مهمی دارند (مصباح، ۱۳۸۶ ب)، ص ۹۷-۱۰۲).

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان به مباحثی همچون منشأهای اخلاق آدمی و اصول اخلاق فاضله، روش‌های تهذیب نفس (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۵۸ و ۵۶۰ و ۶۷۱) جای نداشتن اخلاق و فضایل اخلاقی در

تمدن غرب، و از هم پاشیدن زندگی اجتماعی بشر بدون فضایل اخلاقی (همان، ج ۴، ص ۱۵۶-۱۷۷ و ۲۸۵-۲۸۷) پرداخته که بیشتر با روش عقلی آموختنی است.

علامه مصباح^۱ حتی در بیان اخلاق قرآنی و اخلاق روایی، از روش عقلی زیاد بهره برده است. کتاب‌های *اخلاق در قرآن* و *پند جاویدان* و *پندهای امام صادق^ع* از این قبیل هستند. ایشان حتی در بیان شاخص‌های عرفان حقیقی و اخلاق عرفانی از روش عقلی بهره برده، گرچه از موهبت نقل نیز استفاده کرده است (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۱۲۹).

۳. نقل، وحی، الهام، سیره و گفتار معصومان^ع

پیامبران و امامان معصوم^ع برخی از حقایق اخلاقی را با وحی و الهام درمی‌یافتند و محتوای آن را برای مردم نقل می‌کردند و چون برهان عقلی بر صدق گفته‌های آنها بود، نقل آنان تصدیق می‌شد. استادان حوزه قم از این نقل‌ها برای آموزش اخلاق فراوان بهره می‌بردند. در ذیل، به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

۳-۱. حاج شیخ عبدالکریم حائری

در آغاز هجرت حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم، درس رسمی اخلاق در حوزه وجود نداشت و ایشان آموزش اخلاق را در برنامه‌های درسی حوزه گنجانده. روش جذابی را در تعلیم مسائل اخلاقی و تربیت طلاب در پیش گرفته بود؛ دستور داده بود که یکی از شاگردان، شیخ ابراهیم صاحب الزمانی هر روز پیش از درس کلماتی از نهج‌البلاغه مولی‌امیرالمؤمنین^ع بخواند. این روش بسیار اثرگذار بود و اندرزهای حضرت، آن هم با آن حالتی که حاج شیخ برنامه‌ریزی کرده بود، به گوش طلاب برسد. سخت دگرگون می‌کرد و در قلب‌ها شور می‌آفرید (وبگاه حوزه علمیه تبیان).

۳-۲. علامه حسن حسن‌زاده آملی

علامه حسن حسن‌زاده آملی^ع برای اثبات خوب و بد اخلاقی به نقل استناد می‌کند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۵):

همان‌طور که فضول طعام ممیت قلب است، فضول کلام نیز از قلب قاسی برخیزد. از رسول الله^ص روایت است که «لا تكثروا الكلام بغیر ذکر الله؛ فان كثرة الكلام بغیر ذکر الله قسو القلب. ان ابعده الناس من الله القلب القاسی» (نوری، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۸۵). و «محاسبیت نفس» که امام کاظم^ع فرمود: «لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم؛ فان عمل حسناً استزاد الله و ان عمل سیئاً استغفر الله تعالی منه و تاب الیه» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۹۵). و «مراقبت» و این مطلب عمده است. قال الله تعالی: «و كان الله علی كل شیء رقیباً» (احزاب: ۵۳). و قال النبی^ص لبعض أصحابه: «اعبد الله كائك تراه، فان لم تكن تراه فهو يراك» (دبلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۲۸).

۴. روش عرفانی

استاد شاگرد را به تهذیب نفس و کسب مقدمات تحصیل علم حضوری تشویق کند و وی را به درک عمیق و

شهودی برخی از صفات و آثار آنها یاری نماید؛ مثلاً، کمک کند که شاگرد آثار کذب را درون خود درک دریابد. از این رو، روش‌های آموزش اخلاقی عرفانی شکل‌های منحصر به فردی دارد؛ مانند: روش تمرکز، تذکر، موازنه، نفی خواطر، تصفیة ذهن، زهد، محبت، عزلت، سکوت، تحمل سختی، گرسنگی و شب‌بیداری (حبیبی، ۱۳۹۶، ص ۳۴۴-۳۷۳).

محتوای برخی از این روش‌ها خاستگاه صوفیانه دارد و برگرفته از عرفان‌های هندویی و دروغین است. اساس این محتواها بر عزلت، انزوا، زهد منفی، نادیده گرفتن احکام شریعت، مرتاض‌گویی، ترک اخلاق اجتماعی و مخالف با فطرت است. روحانیان شیعه (مانند علامه طباطبائی و علامه مصباح یزدی) این روش‌ها را التقاطی و منحرفانه دانسته‌اند و با دلایل عقلی و نقلی و پیروی از سیره معصومان علیهم‌السلام که پرچم مخالفت با این روش‌ها را برافراشتند، این روش‌ها را نادرست می‌دانستند (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۷۵ و ۱۵۹-۱۷۴).

روحانیان شیعه در قم به شاخصه‌های عرفان حقیقی اهتمام داشتند. از این رو، روش‌های عرفانی را در آموزش اخلاق قبول داشتند که دارای این شرایط باشند:

۱. مخالفتی با عقل و هدف غایی زندگی (قرب الهی) و شریعت نداشته باشند.

۲. با فطرت انسانی هماهنگی داشته باشند.

۳. به تمام ابعاد زندگی انسان توجه داشته باشند. (شریفی، ۱۳۹۱ (ب)، ص ۱۰-۸۹).

به‌کارگیری روش عرفانی برای استادان و شاگردان خاص بوده؛ زیرا درک شهودی آموزه‌های اخلاقی و بیان آن از توانایی عموم خارج است؛ چنان که علامه طباطبائی رحمته‌الله برای شاگردانی همچون علامه جوادی آملی و حسن‌زاده آملی جلسات خصوصی داشت. درس اخلاق میرزا جوادی آقا ملکی تبریزی هم بر دو قسم بود: درسی که در منزل ایشان تشکیل می‌شد و مختص تعدادی از شاگردان خاص ایشان بود؛ و درسی که در «مدرسه فیضیه» قم برای عموم مردم می‌گفت (مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۱۸ق، ص ۱۶۳).

اسنادی موجود است که تعدادی از بزرگان حوزه به شاگردان خصوصی خود، دستورالعمل‌های عرفانی - اخلاقی ارائه می‌دادند؛ استادانی مانند میرزا جوادی آقا ملکی تبریزی، محمدتقی بهجت، میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، سید محمدحسین طباطبائی (ر.ک. امیری، ۱۳۸۰، ص ۳۴، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۳۵).

بیانات عرفانی آیت‌الله بهجت رحمته‌الله در فضایل و ردایب اخلاقی تأثیر مهمی در فهم آنها داشت. برای نمونه، ایشان درباره اخلاق نمازگزار و برای پی بردن مردم به لطایف فضیلت نماز که در حوزه اخلاقی الهی و بندگی است، اینچنین گفته است:

نماز به منزله کعبه، و تکبیره الاحرام پشت سرانداختن همه چیز غیر خدا و داخل شدن در حرم الهی است، و قیام به منزله صحبت دو دوست، و رکوع خم شدن عبد در مقابل آقااست، و سجده نهایت خضوع و خاک شدن در مقابل اوست. وقتی عبد در آخر نماز از پیشگاه مقدس الهی بازمی‌گردد اولین چیزی که سوغات می‌آورد سلامی از ناحیه اوست (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۲، ص ۹۰).

دو کتاب **سر الصلاة** و **آداب الصلاة امام خمینی** از این قبیل هستند. امام خمینی^ع در این دو کتاب، برای بیان اخلاق از روش‌های عرفانی استفاده برده، گرچه نام **آداب الصلاة** است. **آداب الصلاة** شرحی مبسوط بر آداب و اسرار معنوی نماز و سرشار از نکات اخلاقی و عرفانی (به زبان فارسی) است. ایشان در ابتدای کتاب نوشته است: پیش از این، رساله‌های فراهم آوردم ... و چون آن را با حال عامه تناسبی نیست، در نظر گرفتم که شطری از آداب قلبیه این معراج روحانی را در سلک تحریر درآورم. (موسوی خمینی، ۱۳۶۵، ص ۴).

۵. روش تلفیقی

بسیاری از حوزویان قمی در گفتار و کتاب‌هایشان، از ظرفیت‌های سه روش اصلی (عقلی، عرفانی و نقلی) برای آموزش اخلاق بهره برده‌اند. هرچند گاهی توجه به یکی از این روش‌ها برایشان اصالت داشته است؛ مثلاً، گاهی استفاده از روش عقلی در آموزش آنها غلظت بیشتری داشته است. ایشان احتمالاً اختلاف مشخصی میان پیام قرآن و عرفان و برهان نمی‌دیدند، بلکه رهاورد عقل و وحی و شهود را سازگار تلقی می‌کردند. از این رو، کوشش می‌کردند تا آموزه‌های وحیانی، گزاره‌های فلسفی و معارف عرفانی را به مدد یکدیگر فراخوانند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، ص ۵۸) این کوشش را می‌توان در کتاب‌هایی مانند **چهل حدیث امام خمینی** و **خودسازی آیت‌الله ابراهیم امینی** و سخنرانی‌های واعظ مشهور **محمدتقی فلسفی** مشاهده کرد.

با مراجعه به فهرست مباحث اخلاقی در آثارشان، به کارگیری روش «تلفیقی» در فهم اخلاق و اهداف آن و راه‌های رسیدن به آن به دست می‌آید؛ مباحثی مانند مباحث روح انسانی و حیوانی، قلب در قرآن، راه‌های تشخیص بیماری نفس، حقیقت دنیا، معنای قرب الهی، استناد به فرمایش‌های حضرات معصوم^ع و دستورالعمل‌های امثال **میرزاچوآقا ملکی تبریزی** (امینی، ۱۳۷۳، فهرست کتاب).

از میان علمای قم که از روش «تلفیقی» در آموزش اخلاق استفاده کرده‌اند، می‌توان از **آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی** نام برد. ایشان این روش را در کتاب **نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی** به کار برده است. در این کتاب، مباحثی همچون معرفت نفس، یقظه، خداآگاهی، و سیر در آفاق و انفس که اساس آنها علم حضوری است و در اثبات برخی موضوعات اخلاقی مؤثر است، آمده و همچنین به برخی موضوعات اخلاقی مانند نظم و توکل با توجه به گواهی‌های عقل و نقل اشاره شده است.

۶. مرجعیت و تقلیدهای آگاهانه و خردمندانه

«مرجعیت» یکی از روش‌های معرفت‌یابی و آموزش است. مقصود ما منحصر در مرجعیت فقها نیست، گرچه شامل آن نیز هست. اگر کسی در زمینه‌ای تخصص داشته باشد و ما با اعتماد به تخصص وی معرفتی پیدا کنیم او را به مرجعیت برگزیده‌ایم، گرچه دلیل آن معرفت را ندانیم (مصباح و محمدی، ۱۳۹۴، ص ۸۳)؛ مانند اینکه برای ساختن و معماری خانه، به سخنان یک معمار باتجربه و خیرخواه، اعتماد می‌کنیم و سخنان وی بر آموزش ما در معماری خانه می‌افزاید، گرچه ما درباره آموزه معماری خاصی، دلایل عقلی و نقلی و تجربی وی را ندانیم.

ممکن است استادان برای آموزش اخلاقی از «مرجعیت اخلاقی» دیگران بهره ببرند؛ مانند نقل اخلاق از معصومان علیهم السلام. این مرجعیت باید بر اساس مبانی درست باشد؛ مانند تأثیر عصمت و حکمت معصومان علیهم السلام در انطباق داشتن سخنان و سیره آنان بر واقعیت. همچنین باید یقین وجود داشته باشد که سخنان منقول از آن مرجع است. در این صورت سخنان آنان را تعبداً به مثابه یک علم می‌پذیریم و این تعبد، تقلید کورکورانه نیست؛ زیرا بر اساس عقل، این تعبد حاوی حقایقی از مصالح عالی بشری است. پس تعبد به رفتاری که از جانب امام معصوم علیه السلام معرفی شده، یعنی شناخت ما نسبت به یک رفتار خوب. با این شرایط می‌توان برای آموزش اخلاق از روش «مرجعیت اخلاقی» بهره برد (ر.ک: خواص، ۱۳۹۳، ص ۳۶).

گاهی برخی از فتواهای مراجع تقلید، جنبه آموزشی- اخلاقی دارد و موجب ژرف‌نگری در بعدی از اخلاق می‌شود؛ زیرا فرد، خوب اخلاقی و شاید شرایط دقیق آن خوب اخلاقی را از یک فتوا استنباط کند. برای نمونه، شیخ محمدتقی بهلول با مرجع تقلید حاج سیدابوالحسن اصفهانی ملاقات داشت. سید از او پرسید: از چه کسی تقلید می‌کنی؟ گفت: از شما. سید گفت:

به فتوای من، امروز درس خارج خواندن و برای اجتهاد کوشش کردن، برای تو حرام است و منبر رفتن و سخن گفتن و بر خلاف مقرراتی که رضاشاه بهلولی در ایران بر ضد قرآن اجرا می‌کند، واجب عینی است، و هر کس به طرفداری از شما کشته شود، شهید است؛ ولی تا ممکن است سعی کنی با ملایمت بر دشمن غالب شوی و کار به جنگ و خونریزی نکشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۸۵). این فتوا، شیخ بهلول و امثال آن را آموزش می‌دهد که اخلاق مقاومت ملایم در برابر فرهنگ و قوانین طاغوتی برای امثال شیخ بهلول بسی لازم‌تر از اخلاق تحصیل است.

در فتوای امام خمینی علیه السلام بر اعدام سلمان رشدی، مردم بیش اخلاقی جدیدی در برخورد با هتاکان به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پیدا کردند که باید با امثال سلمان رشدی که از طرف دستگاه‌های رسانه‌ای و امنیتی معاندان اسلام پشتیبانی می‌شود و یک جریان حساب شده است، چه برخوردی داشته باشند.

فتوای امام خمینی علیه السلام در حرام بودن اصل مسلم «تقیه» در موردی خاص نیز شاهی بر این مدعاست. در پی حمله عمال رژیم بهلولی به «مدرسه فیضیه» در ۱۳ فروردین ۱۳۴۲ / آیت‌الله خمینی در پاسخ به تلگراف روحانیان تهران اعلامیه‌ای صادر نمود که با عنوان «شاهدوستی یعنی: غارتگری» شهرت یافت. در آن اعلامیه، ایشان با صراحت تمام، حمله مأموران نظامی با لباس مبدل به مرکز روحانیت را محکوم کردند و یادآور حمله مغول دانستند و چنین نوشتند:

اصول اسلام در معرض خطر است. قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب، ولو بلغ ما بلغ (مرادخانی و محسن‌زاده ۱۳۹۰).

این اظهار نظر فتواگونه موجب شد که تعامل روحانیت با حکومت‌های جور بر اساس اصل «تقیه»، با حمله حکومت به حریم روحانیت از بین برود و همچنین رفتارهای افشاگرانه مردم و قشر آگاه جامعه با معضلات حکومتی

شدت گیرد. و از این قسم است: حکم به حرمت قمه‌زنی و استفاده از تنباکو که به مردم می‌آموزد از رفتارهای تقلیدی جاهلانه و وهن مذهب و اقتصاد مسلمان بپرهیزند.

لازم به ذکر است که برخورداری از «مرجعیت اخلاقی» که مرجعیت فقها، مصداقی از آن است، شرایطی دقیق دارد که می‌توان آنها را در شرایط ولیّ فقیه و مرجع تقلید جست‌وجو کرد. از این رو/امام خمینی^{علیه السلام} برای صدور این گونه فتواها شرط مهمی را ذکر کرده است:

خلاصه کلام اینکه ما باید بدون توجه به غرب حيله‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان درصدد تحقیق فقه عملی اسلام برآییم، و آلا مادامی که فقه در کتاب‌ها و سینهٔ علما مستور بماند، ضرری متوجه جهان‌خواران نیست و روحانیت تا در همهٔ مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که «اجتهاد مصطلح» برای اداره جامعه کافی نیست (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۲۹۲).

شرط شجاعت، تیزی و درک حيله‌های دشمنان و مشکلات جامعه از شروط این مرجعیت اخلاقی و صدور آن گونه فتواهاست. به گونه‌ای که «اجتهاد مصطلح» را برای آن را کافی نمی‌داند؛ اجتهادی که بدون طهارت و شجاعت و بدون شناخت زمان، جامعه و دشمنان باشد.

ترس/امام خمینی^{علیه السلام} از فقدان شرایط این مرجعیت آن بود که فتوا دهند تا انحرافی در فتواهای مورد بحث ما به وجود آورند.

روحانیون! ترس من این است که تحلیلگران امروز ده سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر؟ و نتیجه‌گیری کنند که چون بیان حکم خدا آثار و تبعاتی داشته است و بازار مشترک و کشورهای غربی علیه ما موضع گرفته‌اند. پس باید خامی نکنیم و از کنار اهانت‌کنندگان به مقام مقدس پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} و اسلام و مکتب بگذریم (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۲۷۳-۲۹۳).

فتوای اعدام سلمان رشدی و این بیانات/امام خمینی^{علیه السلام} بین «اخلاق تساهل و تسامح» در اسلام را با اخلاق تساهل در مکتب‌های دیگر فرق می‌گذارد. این بیانات تساهل بر اساس مکتب‌های دیگر را مردود می‌داند تا بدخواهان آن را به‌عنوان تساهل در مکتب اسلام معرفی نکنند.

۷. ارائه تجربه

تجربه حاصل استدلال‌های عقلی است (مصباح و محمدی، ۱۳۹۴، ص ۸۴)؛ پس شاخه‌ای از روش عقلی است. استاد تجربیات اخلاقی خود را در اختیار شاگرد می‌گذارد یا زمینه تجربهٔ آن را در وی فراهم می‌کند. برای نمونه:

اشیخ عبدالکریم حائری گاه از دوران طلبگی‌اش در سامراء خاطراتی تلخ و شیرین را بیان می‌کرد. از دوران سختی را که طلاب گذراندند و در برابر سختی‌ها مقاومت ورزیدند و خداوند هم درهای دانش را به روی آنان گشود (صادقی فدکی، ۱۳۸۲، ص ۴).

اینکه نتیجهٔ صبر در سختی‌های طلبگی، گشودن درهای دانش به قلب طلبه می‌شود، تجربهٔ یک رفتار است

که استاد به شاگردان منتقل می‌کند و دور از ذهن نیست که بزرگان حوزوی «تجربه دینی» را که شامل اخلاق دینی نیز هست، داشته‌اند و این روش شهودی دیگری است (خواص، ۱۳۹۳، ص ۳۵).

نمونه‌ای دیگر سخنان علامه *آیت‌الله مصباح* درباره اخلاق ولایت‌پذیری است. بیان ایشان شامل تجربه، علم حصولی و شاید علم حضوری باشد.

چیزی که من در عمر هشتاد ساله‌ام تجربه کردم و روز به روز بیشتر مطمئن شدم و باور کردم در این نظام، اطاعت از رهبری است. من بیشتر از هفتاد سال است که با کتاب و سنت آشنا هستم. در طول تاریخ اسلام، ما بعد از رهبری ائمه اطهار، رهبری به این جامعیت نداشتیم... (وبگاه راسخون).

ایشان اظهار داشته است که یکی از تجربه‌هایش در طول عمرش، خوب بودن پیروی از رهبری است. علاوه بر آن، این خوب بودن را از علوم دیگر مانند علوم کتاب و سنت فهمیده است و شاید بتوان از سخن ایشان درباره باور کردن و مطمئن شدن به این خوب، چنین دریافت که ایشان به علم حضوری این خوبی را یافته است

۸. وعظ و خطابه و منبر

«وعظ» و «منبر» روشی فرعی و جزئی است. این روش آن‌گاه که یکی از معقولات، منقولات و مشهودات را آموزش دهد فرعی از آن روش‌های اصلی به شمار می‌آید. ولی غالباً همزمان همه آنها را آموزش می‌دهد؛ یعنی در یک وعظ و منبر غالباً هر سه آنها یافت می‌شود. در این حالت بهتر است آن را شاخه‌ای از «روش تلفیقی» بدانیم. گرچه بیشتر سعی می‌شود به آموزش مشهودات به علت مشکلات آموزشی آن پرداخته نشود. اهداف وعظ و منبر آگاه کردن مخاطب از عواقب ناخوشانید عمل، یادآوری و ارشاد است. پس «وعظ» روش آموزشی و پرورشی است (داودی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۸۷-۱۹۱).

وعظ نقش مهمی در انتقال مفاهیم دینی و اخلاقی و بیان موضع دین در مسائل مستحدثه به مردم دارد، به‌ویژه در دهه‌های نخستین این سده که خبری از رسانه‌های پیشرفته نبود. این انتقال و بیان بیشتر توسط روحانیان با ابزار وعظ و خطابه میسر بود؛ زیرا خطابه و وعظ هنری بسیار ظریف و غنی است و روحانیان از همان شروع طلبگی، به آن اهتمام داشته‌اند. از این‌رو، تلاش هنرمندان و واعظان پارسا از جمله علل اهتمام ایرانیان به مسائل اخلاقی در ایران اسلامی است (نیکوبرش، ۱۳۸۱، ص ۱۰۸-۱۱۱) و نقش واعظانی همچون شیخ/احمد کافی و محمدتقی فلسفی در روشنگری عقیدتی و اخلاقی مردم پوشیده نیست.

در اوایل این سده، وعظ و منبر روحانیان به قدری در تبیین و هدایت و تهییج افکار عقیدتی و اخلاقی مردم مؤثر بود که *رضاشاه* برای خنثا کردن و به انحراف کشیدن تلاش‌های آنان، دستور تأسیس «مؤسسه وعظ و خطابه» را صادر کرد و هیأت دولت در ۱۹ خرداد ۱۳۱۵ «برای تربیت اکابر و روشن ساختن اذهان عمومی و هدایت افکار طبقه جوان و دانش‌آموزان کشور و آشنا ساختن عامه به اوضاع عصر جدید مؤسسه وعظ و خطابه را به تصویب رسانید».

روحانیان از این اقدام رژیم استقبال نکردند و رژیم رضاشاه طی نامه‌ای به سرپاس مختاری و به شهربانی دستور داد که جلوی وعظی را که در این مؤسسه برای تحصیل شرکت کرده‌اند، بگیرند و آنان را از پوشیدن لباس روحانیت منع کنند (همان).

منبرهای روحانیان که به صورت کتاب درآمده فراوان است؛ مانند کتاب‌های *تربیت فرزند و اخلاق خانواده* از آیت‌الله حسین مظاهری؛ *گفتارهای معنوی و ده گفتار از شهید مرتضی مطهری*؛ و برخی کتاب‌های واعظ مشهور محمدتقی فلسفی مانند *کودک از نظر وراثت و تربیت* که به برکت بیان‌های ساده این بزرگان و تنوع روش‌ها، برای مخاطب دارای جذابیت و اثر آموزشی و تربیتی بالاست.

منبرهای روحانیان دو ویژگی مهم دارد:

۱. تبیین معارف دین و اخلاق؛

۲. برانگیختن عواطف مخاطبان نسبت به خدا و اولیاء الله و ارزش‌های اخلاقی (وبگاه آیت‌الله خامنه‌ای درباره خطابه، ۱۳۷۳).

نتیجه این دو، ایمان به خدا و اولیاء الله و ارزش‌های اخلاقی است. پس وعظ و منبر روحانیان، هم موجب آشنایی و آموزش اخلاق به مردم می‌شود و هم قابلیت آن را دارد که مردم را به آموزه‌های اخلاقی وادارد. به عبارت دیگر، هم جنبه آموزشی داشت و هم تربیتی.

با توجه به مطالب مزبور، حاج‌شیخ عبدالکریم حائری چون این مهم را به خوبی می‌دانست، از منبری‌های افراد پارسا دعوت می‌کرد تا برای طلاب حوزه علمیه قم و مردم منبر بروند. از جمله این واعظان پارسا و اهل دل و اثرگذار در نفس‌های آماده، میرزا علی آقا شیرازی بود (وبگاه حوزه علمیه تبیان).

برای نمونه، بیانات شهید مطهری رحمته‌الله علیه برای آموزش و تبیین ولایت‌پذیری و رفع شبهات آن اهمیت دارد. ایشان در جایی می‌گوید:

فرمود: «من کنت مولاة فهذا علی مولاة»؛ آنکه من مولای او هستم، این علی (که من دست او را بلند کرده‌ام) مولای اوست. بگذریم از اینکه در قرآن هم آیه‌ای هست که این کلمه در آن به کار رفته و در تفسیر آن وارد شده که مقصود علی رضی‌الله عنه است؛ آنجا که می‌فرماید: «فان الله هو مولاة و جبریل و صالح المؤمنین» (تحریم: ۴). ولی این جمله‌ای که عرض کردم نص صریح رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله است. کلمه «مولا» یعنی چه؟ امشب نمی‌خواهم درباره کلمه «مولا» زیاد صحبت کنم. همین قدر اجمالاً عرض می‌کنم که مفهوم اصلی این کلمه «قرب» و «دنو» است. در مورد دو چیز که پهلوی یکدیگر و متصل به یکدیگر باشند، کلمه «ولاء» یا «ولی» یا کلمه «مولا» به کار برده می‌شود و لهذا غالباً در دو معنای متضاد به کار می‌رود... یکی از معانی کلمه «مولا» که مقصودم همین است، «معتق» یعنی: آزادکننده است. به کسی که آزاد می‌شود «معتق» می‌گویند... اینکه رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله فرمود: «من کنت مولاة فهذا علی مولاة» مقصود چیست؟ مقصود کدام یک از معانی مولا است؟... ملای رومی همین حدیث را در مثنوی آورده و یک ذوقی به خرج داده است و از کلمه «مولا» معنی «معتق» یعنی آزادی‌بخش را گرفته است (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۶ و ۷).

۹. ارائه الگو و مواظبت از الگو بودن خود

روحانیان با ارائه الگو و مواظبت از الگو بودن خود، سیمای فضایل را به مردم آموزش می‌دهند. ارائه الگو می‌تواند با بیان شایستگی‌های لازم برای نبوت و امامت، فضایل اهل‌بیت^{علیهم‌السلام}، بزرگداشت یاد آنان و زیارت ایشان و تبیین شخصیت‌های رهرو واقعی آنان باشد.

مهم‌ترین فواید به کارگیری این روش با اوصاف فوق، عبارت است از: آشنایی مردم با معارف دین، فضایل اهل‌بیت^{علیهم‌السلام}، تاریخ زندگی آنان، اهداف و راه و رسم زندگی ایشان. علاوه بر آن، روش مزبور احساسات مردم را به ارزش‌ها و فضایل راستین اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} برمی‌انگیزد (داودی، ۱۳۹۳، ص ۷۷-۸۲).

ارائه الگوهای مناسب علاوه بر آنکه احساسات مردم را به الگو برمی‌انگیزد، چشم آنان را به حقایق ناب و دست‌یافتنی دین باز می‌کند تا دریابند که این حقایق انتزاعی و غیرقابل دسترس نیست (قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷).

بنابراین، ارائه الگو، هم روش انگیزشی و هم آموزشی و بلکه حتی بینشی است. اما اینکه از نوع روش‌های انگیزشی است؛ زیرا الگوها برای مردم، بعد عینیت‌یافته مکتب اسلام و تجسم آرمان‌های آن هستند. بنابراین، رشدیافتگان، راه‌یافتگان و فضیلت‌مندان آن مکتب الگوهایی برای آنان به شمار می‌روند.

از سوی دیگر، چون بشر انسان‌های کامل و دارای فضیلت را دوست دارد، الگوها را نیز دوست دارد و به این علت از آنان متأثر می‌شود. پس شخص به همانندسازی با ویژگی‌های مثبت آنان تشویق می‌شود. اما شاید بعد شناخت‌افزایی الگودهی قوی‌تر باشد؛ زیرا موجب می‌شود در داستان‌ها و وقایع زندگی الگو دقت کنند و به سرعت آموزه‌های زندگی و ظرافت‌های آن را دریابند. پس از این نظر روش «الگودهی» روشی آموزشی است.

از جمله مهم‌ترین لوازم رسالت‌های روحانیت، ارائه الگو از آموزه‌های قرآنی، سیره نبی اعظم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و اولیاء الله است. از این‌رو، روحانیان اصیل در الگو قرار دادن آنها سعی وافر کرده و کوشیده‌اند تا عمل خودشان نیز الگو و نسخه‌ای از اعمال اولیاء الله باشد. به بیان دیگر، روحانیت اصیل بنا بر رسالت پیامبرگونه خود، پیوسته اسلام اصیل را تبیین می‌کند. بهترین راه برای این تبیین، ارائه عینی اسلام، یعنی ارائه الگوست. برای این مهم، در درجه اول به بیان الگوهای اصیل؛ مانند رفتارهای معصومان^{علیهم‌السلام} و ابعاد شخصیتی آنان می‌پردازد و در درجه بعد، رفتار خود را ارائه می‌دهد تا این الگوی حاضر نیز اثر تبیینی داشته باشد.

روحانیت برای این مهم همچنین سعی کرده گفتارش با رفتارش هماهنگ باشد و هر چه را تذکر می‌دهد خود قبلاً به آن عمل کرده باشد. با این هماهنگی است که الگو بودنش اثر عمیقی در تعلیم و تربیت اخلاقی افراد گذاشته است؛ یعنی صداقت روحانیت موجب شده است روحانیت آموزگار موفق در اخلاق باشد.

روحانیان اصیل در این سده، همیشه بر آن بوده‌اند که رفتارشان موجب بدبینی به اسلام نباشد؛ زیرا برخی از مردم که درک درستی از اسلام ندارند رفتار بد آنان را ناشی از آموزه‌های اسلام می‌دانند، یا رفتار آنان بهانه‌ای برای سوء استفاده از بدخواهان مسلمانان می‌شود. از این‌رو، روحانیت کوشیده است الگوی مثبتی برای معرفی دین پیامبر

اعظم ﷺ باشد.

امام خامنه‌ای برای تمییز «اخلاق مدیریت الهی» از اخلاق مدیریت انحرافی، الگوی شهید سلیمانی را با عنوان «مکتب شهید سلیمانی» مطرح نمود:

«اگر بخواهیم آن چیزی را که اسمش را می‌گذاریم «مکتب سلیمانی»، در یکی دو جمله کوتاه تبیین کنیم، باید بگوییم: این مکتب عبارت است از: «صدق» و «اخلاص» (وبگاه آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۱۱/۱۰).

«مکتب سلیمانی» یعنی: کارها و رفتار سلیمانی از مبانی درست برخاسته است. پس شایستگی الگو شدن را دارد. این معرفی الگو توسط رهبری موجب شد مردم با شاخص‌های اخلاق بد مسئولان فاسد آشنا شوند و اخلاق آنان را به حساب نظام و اسلام نگذارند و بفهمند هر اخلاقی بر طریقت سلیمانی است امضای رهبری دارد. ارائه الگوهای علم و عمل از جانب آیت‌الله بهجت رحمته‌الله انسان‌های جویای کمال را به قدری در دانستن شخصیت ایشان کنجکاو و حریص می‌کرد که سرانجام لطایف مکارم اخلاق را از ایشان استنباط می‌نمودند. ایشان مکرر تأکید داشت که زندگی علمای سلف به‌منزله کتاب معتبر اخلاقی است و هر کس طالب تهذیب و ترقی در امور معنوی است و می‌خواهد از عمر خود استفاده کند، شایسته است به شرح احوال آنان نگاه کند (رخشاد، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۰۹؛ ج ۲، ص ۹). از این‌رو فرمود:

وقتی احوال سلف را ملاحظه می‌کنیم، خیلی از وضع و حال خود خجل می‌شویم؛ زیرا می‌بینیم آنان با سن و سال کمتر، به مقاماتی رسیدند که قابل بیان نیست. علت عمده آن، این است که آنها در مقام علم و عمل فوق العاده بودند. کجا رفتند آن فوق العاده‌ها؟! که یکی از آنان هم پیدا نمی‌شود. استاد ما (شیخ محمدکاظم شیرازی) می‌فرمود: اقامیرزا محمدتقی شیرازی فوق العاده بود (همان، ج ۲، ص ۹۰).

شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ق) آینه تمام‌نمای اخلاق اسلامی به شمار می‌رفت. هیچ رفتاری از ایشان دیده نمی‌شد که مطابق با حدیث و یا روایت نباشد. حتی بر غذا خوردن و خوابیدن او حدیث حاکم بود. این‌گونه زندگی از او فردی مقدس ساخته بود. مقدس قمی تا به آنجا بود که نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام را بی‌وضو بر زبان راندن خلاف ادب می‌دانست (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۲).

روشن است که شیخ عباس قمی با این الگوی آسمانی و آینه‌بودنش بازتاب سیره معصومان علیهم‌السلام بود و مردم با اعتماد به آینه‌بودنش، از ایشان، فهم جدیدی از اخلاق و آداب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را فرامی‌گرفتند.

درباره آیت‌الله حسین مظاهری نقل شده است که ایشان هر دستور و تذکر اخلاقی، مدیریتی و اجرایی می‌دهند قبلاً خود بدان عمل می‌کردند. درس اخلاق ایشان از این جهت دلنشین است که خود قبلاً بدان عمل کرده است. از جمله ابعاد صداقت ایشان که در کار اجرایی مشاهده می‌شود، این است که هنگام انجام نشدن کاری، فارغ از شعار و توجیه، عین واقعیت را - هر چه هست - بیان می‌کند و این نکته را به اطرافیان خود عملاً آموزش می‌دهد. رفتار عملی استاد در زندگی شخصی و اجتماعی‌اش برای ما درس بوده و همیشه سرلوحه زندگی‌مان است. شاگردان، ایشان را در نوع خود یگانه می‌دانند؛ زیرا آیت‌الله العظمی مظاهری هم دیندار است و هم دلسوز به دین و با قلم و

رفتار برای همه ما الگوسازی می‌کند (طیبیان، ۱۳۹۱، ص ۳۶ و ۳۹).

۱۰. امر به معروف و نهی منکر برای تخلقات اخلاقی جامعه و حاکمان

یکی از وظایف روحانیان امر به معروف و نهی منکر است. گرچه فهم نخستین از فریضه مزبور این است که فقط جنبه‌های دعوتی، تذکری، عاطفی، بازدارندگی و نظارتی دارد، ولی چنین نیست. این فریضه با داشتن قوانین دقیق و ظریف، مانند آنچه در شرایط و مراحل و استثنائات این فریضه ذکر کرده‌اند، بیش از یک تذکر و یادآوری و انذار است و گاهی جنبه تبیینی و آموزشی پرارزشی نیز دارد. از این رو امر و نهی باید از معروف و منکر آگاهی کافی داشته باشد که در صورت لزوم، با بیان ساده، نرم و دلسوزانه آن دو و پیامدهای آنها را برای مخاطب توضیح دهد؛ زیرا بسیاری از گنه‌کاران معاند و لجباز نیستند، بلکه با ناآگاهی مرتکب خطا می‌شوند و با تبیین و آگاهی، از خطا پرهیز می‌کنند.

گاهی شخص معروف و منکر را درست نفهمیده است؛ مثلاً اجمال آنها را می‌داند. یا اینکه آن دو را خوب می‌داند، ولی بنا به عللی (مانند غفلت، لجبختی و تعصب) تارک معروف و عامل منکر است. در حالت اول باید به شخص، تبیین درست معروف و منکر ارائه گردد و در حالت دوم باید به شخص تذکر داده شود و آثار لجبختی و تعصبش را باید برشمرد و برایش تبیین کرد. تبیین در دومی می‌تواند برای این علت نیز باشد که چه بسا اطرافیان او از حدود رفتار ناهنجار خاطی آگاه شوند و به شبهاتی درباره معروف و منکری که از رفتارهای خاطیان به‌وجود آمده است، مبتلا نشوند. روشن است که در دو حالت این فریضه، نوعی آموزش اخلاقی وجود دارد؛ زیرا ارائه بیان از ماهیت، حدود و آثار معروف و منکر برای مخاطب و یا اطرفینش نوعی آموزش اخلاق است.

فریضه امر به معروف و نهی منکر به اندازه‌ای در آگاهی اخلاقی و بازدارندگی از ردایل در جامعه اهمیت داشت که رضاخان را که پرچم ضدیت علیه اخلاق دینی را برافراشته بود، واداشت اعلامیه‌ای منتشر کند و در آن اقدام به امر به معروف و نهی منکر را قلعین سازد و در اول شهریور ۱۳۰۶ اعلام نماید: «چون این مسئله مخالف آزادی‌های مردم است، متخلفین از آن دستور به شدت مجازات و تنبیه خواهند شد» (روزنامه/اطلاعات، ۱/۶/۱۳۰۶) و البته هدف حکومت وی از این حکم، محدود ساختن قدرت نفوذ و تأثیرگذاری فرهنگی و اخلاقی روحانیان بود (نیکوبرش، ۱۳۸۱، ص ۱۹۵).

پس از این اعلامیه، مجاهد شهید شیخ محمدتقی بافقی به مخالف با آن پرداخت و ایراد کرد که این فریضه بر همگان و به‌ویژه بر علما و طلاب واجب است و دولت و مأمورانش چون دانش به موارد و کیفیت آن را ندارند شایسته اجرای آن نیستند و با خروش مردم این حکم دولت ملغا شد (همان، ص ۱۹۶).

انجام این فریضه از طرف فرهیختگانی همچون آیت‌الله بافقی، آیت‌الله حائری و آیت‌الله مدرس چارچوب فضایی همچون حجاب و برائت از کافران را حفظ می‌کند و ذهن مردم را نسبت به آنها شفاف می‌کند و گاهی از

شبهات آنها پاک می‌نماید.

برای مثال، تفهیم می‌کند که حجاب فضیلتی نیست که با عنوانی همچون «وابستگی به دربار» و «تجدد» نقض شود. از این رو، روحانیان ربانی این فریضه را درباره خانواده رضاشاه قلدر نیز انجام می‌دهند. خانواده او در سال ۱۳۰۷ به حرم حضرت معصومه علیها السلام آمدند و در یکی از غرفه‌های طبقه بالا، بی‌حجاب، به تماشای مردم ایستاده بودند. خبر به شیخ محمدتقی بافق‌ی رسید. ایشان به خانواده دربار پیغامی خردمندانه و اندرزگونه داد، ولی بی‌اثر بود. تا اینکه خود شیخ شخصاً به حرم آمد و از آنان خواست تا با حجاب از حرم خارج شوند.

این عمل وی موجب کتک خوردن و حبس وی توسط عوامل رضاشاه شد. پس از انجام این فریضه توسط شیخ محمدتقی بافق‌ی، *آیة‌الله حائری* نیز با تلگرافی به رضاخان، خشم خود را به عملکردهای خلاف شرع او ابراز کرد (علی‌لو و نورالدین، ۱۳۸۸، ص ۶۱).

۱۱. روش تبشیر و انذار

حوزویان از «تبشیر» و «انذار» در وعظ و تلاش‌های علمی خود بهره می‌برند. این دو روش در فهم و اجتهاد اخلاقی مؤثر است. «تبشیر» بشارت دادن به عطایایی است که پس از بر دوش گرفتن تکالیف به کسی ارزانی خواهد شد و معطوف به آینده و مظهری از رحمت الهی است. پذیرش تبشیر مستلزم فهم تکالیف اخلاقی است. از این رو، تبشیر در بالا بردن فهم اخلاقی مؤثر است.

«انذار» به معنای آگاهاندن کسی نسبت به امری است که در آینده رخ می‌نماید و مایه زجر و عذاب او خواهد بود. خداوند بر اساس عدلش، باید پیش از وقوع مجازات، پیامدهای عقاید و ملکات و رفتارهای آدمی را به انسان اطلاع دهد؛ زیرا کسی حقیقتاً قابل مجازات است که عالماً و عامداً اقدام به تخطی کند. از این رو، روحانیان باید با آگاهی کافی که از اعمال انسان‌ها و پیامدهای آنها دارند، خود و دیگران را از آن پیامدها برحذر دارند. (باقری، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۱ و ص ۱۸۷-۱۸۹).

وقتی روحانیان پیامدهای گناهان را برمی‌شمارند، مرزهای هنجارها و ناهنجارها را آموزش می‌دهند. آنان به حسب رسالت ذاتی‌شان، گناهان را با روش‌های برشمرده در این مقاله ارزیابی می‌کنند و نسبت به وزر و وبال آنها به‌ویژه با روش نقلی و از متون مقدس هشدار می‌دهند. اکنون به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

۱-۱۱. امام خمینی

امام خمینی علیه السلام با شرایطی بشر را به سعادت بشارت می‌دهد:

هان ای عزیز! گوش دل باز کن و دامن همت به کمر زن، و به حال بدبختی خود رحم کن، شاید بتوانی خود را به صورت انسان گردانی و از این عالم به صورت آدمی بیرون روی که آن وقت اهل نجات و سعادت (موسوی خمینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۹۲).

۲-۱۱. آیت الله میرزا محمدعلی شاه آبادی

آیت الله میرزا محمدعلی شاه آبادی درباره خوردن مال حرام اینچنین انذار می دهد:

در اینجا مرغ بریان کرده حرام خوردی و تمام حواست از آن ملتذ بود و در آنجا مرغ بریان کرده آتشین است و تمام حواست معذب. لذا کشف خاتم انبیا برای نجات بشر که می فرماید: «الذین یا کلون اموال الیتامی ظلماً انما یکون فی بطونهم ناراً» (نساء: ۱۰) مثال است، ولی صورت کلیه دارد (امیری، ۱۳۸۰، ص ۱۲۲).

نتیجه گیری

برخی از روش های حوزویان قمی صرفاً آموزش اخلاقی نیست، بلکه رنگ پرورشی نیز دارد. به کارگیری روش عقلی توسط برخی از روحانیان برای آموزش اخلاق به غیر مؤمنان است. روش های عرفانی آموزش اخلاق برای استادان و شاگردان خاص بوده است. این روش ها آنگاه پذیرفتنی بود که مخالفتی با شاخص های عرفان اسلامی نداشته باشد. این دستورالعمل های عرفانی - اخلاقی گاهی برای آموزش و تربیت اخلاق به شاگردان توصیه می شد.

روش «تلفیقی» و روش «نقلی» و بهره بردن از قرآن و فرمایش های معصومان علیهم السلام و آثار مقدس، از مهم ترین روش های استفاده شده برای آموزش اخلاق در میان حوزویان است.

شرایط بهره بری از روش «مرجعیت» اخلاقی برای روحانیت قم با توجه به مرجعیت معصومان علیهم السلام و مراجع باتقوا و بصیر، برای معرفت افزایی اخلاقی فراهم بوده و روحانیت از آن خوب بهره برداری کرده است. ارائه اخلاق نیز با روش «ارائه تجربه» نیز توسط روحانیان انجام می شده است.

«خطابه» و «وعظ» هنری ظریف و غنی است و در انتقال مفاهیم اهمیت دارد و روحانیان بسیاری از آن برخوردارند و بیشتر موضوعات و عظمتان نیز عقاید و اخلاق است. بنابراین آنان در انتقال مفاهیم دینی و اخلاقی با استفاده از ابزار وعظ و خطابه موفق بوده اند.

روحانیان به اقتضای رسالتشان، مسلط بر خطابه و آموزه های قرآنی و سیره اهل بیت علیهم السلام بود و این از علل موفقیت های روحانیان در بهره گیری از روش ارائه و تبیین الگو برای آموزش و تربیت اخلاق است؛ زیرا قرآن و سیره از بهترین منابع معرفی الگوهای اخلاقی است و خطابه از مهم ترین ابزارهای بیان به شمار می رود.

روحانیان آگاه بر فقه و اخلاق، بدون تعلق خاطر به قدرتهای دارای زر و زور و تزویز، موفق به آموزش اخلاق به افراد جامعه با روش «امر به معروف و نهی از منکر» بوده اند.

هنگامی که روحانیان پیامدهای اعمال صالح و طالح را در تبشیر و انذار برمی شمارند، مرزهای هنجارها و ناهنجاری ها را به مردم آموزش می دهند.

- امیری، یاور، ۱۳۸۰، *چهل نامه عرفانی (مجموعه رهنمودهای اخلاقی و دستورالعمل‌های عرفانی)*، قم، تشیع.
- امینی، ابراهیم، ۱۳۷۳، *خودسازی (تزکیه و تهذیب نفس)*، چ چهارم، قم، شفق.
- باقری، خسرو، ۱۳۹۹، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، چ پنجاهم، تهران، مدرسه.
- بهشتی، محمد و همکاران، ۱۳۷۷، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، چ دوم، تهران، سمت.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، *دیدار با ابرار*، چ سوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ____، ۱۳۹۰، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، چ پنجم، تهران، مدرسه.
- ____، ۱۳۹۳، *کتاب‌شناخت اخلاق اسلامی*، چ چهارم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حیبی، رضا، ۱۳۹۶، *تاریخ و مکاتب اخلاقی*، چ دوم، قم، المصطفی.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۲ق، *وسائل الشیعه*، چ دوم، قم، آل‌البیته.
- حسن‌زاده‌املی، حسن، ۱۳۷۳، *نامه‌ها و برنامه‌ها*، تهران، قیام.
- حسینی‌زاده، علی، ۱۳۸۲، *سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ*، چ پنجم، قم، حوزه و دانشگاه.
- حسینی‌خامنه‌ای، سیدعلی، سایت امام‌خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir>
- خواص، امیر، ۱۳۹۳، *تفکر نقدی*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- داوودی، محمد، ۱۳۹۳، *تربیت دینی*، چ دوازدهم، قم، حوزه و دانشگاه.
- دیلمی، حسن‌بن محمد، ۱۴۱۲ق، *ارشاد القلوب*، قم، شریف.
- رخشاد، محمدحسین، ۱۳۹۸، *در محضر بهجت*، چ دوم، قم، سماء.
- رعنا، علی، ۱۳۹۱، «شخصیت آیه الله حسین مظاهری، *رایحه*، ش ۱۰۴، ص ۳۶-۳۹.
- روزنامه اطلاعات*، سال دوم، ش ۴۹۰، (۱۳۰۶/۶/۱).
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۱ الف، «نقش عقل در کشف ارزش‌های اخلاقی از دیدگاه اندیشمندان اسلامی» *معرفت اخلاقی*، ش ۱۱، ص ۵-۱۴.
- ____، ۱۳۹۱ ب، *عرفان حقیقی و عرفانهای کاذب*، چ یازدهم، قم، زلال کوثر.
- صادقی فدکی عباس، دی ۱۳۸۳، اندیشه‌ها و عملکرد آیت الله حائری در احیای حوزه علمیه قم، نشریه حوزه (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، جلد: ۱۲۵، ص ۴.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۳، *المیزان*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- علی‌لو و نورالدین، ۱۳۸۸، *دیدار با ابرار*، چ سوم، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
- قراملکی، احد فرامرزی، ۱۳۸۲، *اخلاق حرفه‌ای*، چ دوم، مؤلف، تهران.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۲، *زمرم عرفان*، چ هفتم، قم، دارالحديث.
- مراذخانی، احمد و محمدصادق محسن‌زاده، ۱۳۹۰، «تقیه در دیدگاه فقهی امام خمینی»، *پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی*، ش ۲۷، ص ۷۵-۱۰۰.
- مصباح، مجتبی و عبدالله محمدی، ۱۳۹۴، *معرفت‌شناسی*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، قم، اسلامی.
- ____، ۱۳۷۸، *جستجوی عرفان اسلامی*، تدوین محمدمهدی نادری قمی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ____، ۱۳۸۱، *پندهای امام صادق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ____، ۱۳۸۶ الف، *مباحثی در باره حوزه*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ____، ۱۳۸۶ ب، *فلسفه اخلاق*، تحقیق احمدحسین شریفی، چ سوم، قم، بین‌الملل.
- ____، ۱۳۸۷، *بند جاوید*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، *گفتارهای معنوی*، تهران، صدرا.

- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، *سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)*، چ ششم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ____، ۱۳۸۵، *صحیفه امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ____، ۱۳۹۲، *چهل حدیث*، چ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ____، ۱۳۶۵، *اربعین*، با شرح احمد فهری، چ سوم، قم، اطلاعات.
- ____، ۱۳۸۶، *آداب الصلاة*، چ هفتم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۸۲، *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*، چ دوازدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ق، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- نوری، حسین، ۱۳۶۸، *مستدرک الوسائل*، چ دوم، قم، آل البيت علیهم السلام.
- نیکوبرش، فرزانه، ۱۳۸۱، *بررسی عملکرد سیاسی آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی*، قم، بین‌الملل.

<https://rasekhoon.net>

<https://hozeh.tebyan.net/>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی